



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بیرسم	جلسه	۶	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۱۹
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۵	کراهت تزویج فاسق				
عنوان ۶	بحث اول: کراهت تزویج با مطلق فاسق				
عنوان ۷	ادله بحث اول				

درآمد بحث

بحث ما در مورد تزویج فاسق بود. البته پیش بینی ما این نبود که بحث این قدر طولانی بشود اما دیدیم که با وجود طرح اجمالی این بحث توسط بعضی فقها، لازم دیدیم برای تنقیح این بحث، به مسائل این موضوع بیشتر بپردازیم. به هر حال باید فرمایش کشف اللثام که می فرماید تزویج فاسق مطلقاً کراهت دارد بررسی شود که ایشان برای اثبات این کراهت، به کبری مطلوبیت اهانت فاسق، یا حرمت اعانه فاسق تمسک می کند که اگر اعانه فاسق، حرام باشد، و اهانت او مطلوب باشد، تزویج فاسق نوعی اکرام فاسق است که با اهانت فاسق سازگار نیست. بحث ما اینجا بود. تعبیر ایشان این بود که فرمود:

«ویکره تزویج الفاسق لآنه لفسقه حری بالإعراض والإهانة، والتزویج إکرام و موادة»^۱؛

فاسق چون فاسق است شایسته اعراض و اهانت است. چطور می توان کسی دخترش را به یک فاسق بدهد یا این که خود دختر به ازدواج با فاسق رضایت بدهد، در حالیکه این تزویج نوعی ابراز محبت است و شرعاً ممنوع است. بحث ما در ادله این بحث بود.

به آیات تمسک کردیم و بحث کردیم تا اینکه به روایات رسیدیم.

گفتیم روایات چند دسته است. روایات دسته اول را بحث کردیم که دال بر وجوب اعراض از مرتکبین معاصی بود.

۱. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۷، ص ۹۳؛

روایات دسته دوم را هم متعرض شدیم که دال بر وجوب محبت و موذت به مطیعان و فرمانبرداران خداوند متعال بود. و از طرفی حرمت محبت به عاصی را در بحث قبل مطرح و روایاتش گفته شد.

دسته سوم روایات

بحث امروز ما ناظر به دسته سوم از روایات است که شاید بتوان به تمسک از این روایات گفت تکریم فاسق شرعاً مجاز نیست.

البته گفتیم که مراد از تکریم فاسق، تکریم متجاهر به فسق است، نه کسی که در خفا فسق انجام می دهد، اما ظاهرش ظاهرالصلاح است که مثلاً در نماز جماعت شرکت می کند و حج می رود و خمس می دهد. پس منظور از فاسق یعنی من یعرف کونه فاسقاً، کسی که به فسق معروف و شناخته شده است.

دسته سوم روایاتی است که در آن روایات نهی از تسلیم بر اصحاب معاصی آمده است. به آنها سلام نکنید. که معلوم است که منظور اصحاب معاصی متجاهرین به معصیت است. در این روایات باید دید حالا که تسلیم بر معصیت کاران متجاهر، نهی شده است، اگر تسلیم شان منهی عنه است، اکرامشان به طریق اولی منهی عنه است. تسلیم، اقل اکرام است که منهی عنه است. و حداقل این است که اکرام در حد تزویج به طریق اولی نهی از آن ثابت می شود. تزویج کجا و تسلیم کجا! سلام کردن (که حداقل اکرام است) وقتی به یک معصیت کار منع شده است، دختر دادن به او و یا اگر خود، دختر باشد، تزویج خود به فاسق، مراتب بالاتری از تکریم است.

پس می توان گفت روایات دال بر منع تسلیم بر عاصی به طریق اولی و یا به تعبیری با مفهوم موافقت و به مفهوم اولویت ظهور در نهی از اکرام فاسق دارد.

نکته: منافق مشمول این روایات نمی شود چون ظاهرالصلاح است؛ مگر منافقی که ظاهر النفاق باشد، یا اینکه علم به نفاقش داشته باشیم که در این صورت این مورد مشمول روایاتی است که دال بر بغض بر معصیت کار است، که در دل باید نسبت به او نفرت داشته باشیم. این روایات از این قبیل است:

روایت اول

مرحوم صدوق در خصال روایت می کند:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُسَلَّمَ عَلَى أَرْبَعَةٍ: عَلَى السَّكَرَانِ فِي سُكْرِهِ وَعَلَى مَنْ يَعْمَلُ التَّمَاثِيلَ وَعَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِالْتَّرْدِ وَعَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِالْأَرْبَعَةِ عَشْرَ وَآنَا أَرِيدُكُمْ الْخَامِسَةَ أَنَّهَُا كُمْ أَنْ تُسَلِّمُوا عَلَى أَصْحَابِ الشِّطْرَنْجِ»^۱

البته سند مبتلا به ارسال است.

نکته ۱: ما در محل خودش یک مقاله ای داشتیم که نسبتاً مفصل است و از آن می شود به رساله تعبیر کرد. عربی بوده است و به انگلیسی هم ترجمه شده است و نمی دانم به فارسی هم ترجمه شده است یا نه؟ تحت عنوان: «التراث الثقافي في الفقه الإسلامي»، فقه مربوط به آثار باستانی و میراث فرهنگی است. این فقه میراث فرهنگی را ما حدوداً سی سال پیش برای یکی از کنفرانس های خارج از کشور نوشتیم. آن جا این بحث مفصل را کردیم که آیا این تماثیل و مجسمه سازی هایی که گفته می شود حرام است، آیا این مجسمه سازی امروز هم مشمول آن می شود یا نه؟! ما یک بحثی در اصول داشتیم که گاهی تبدل موضوع پیش می آید. گفتیم که از روایات استفاده می شود که در آن زمان مجسمه، فقط کاربردش بت و به منظور عبادت بوده است. و آن روایات منصرف به تماثیل بتی است. و لذا در قرآن دارد که حضرت سلیمان عليه السلام دستور داد که: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلٍ»؛^۱ حالا تماثیلی که در این آیه آمده است قطعاً منظور تماثیل محرم نبوده است. به هر حال ما گفتیم که از روایات استفاده می شود که آن مجسمه سازی و تصویرسازی های ممنوع، تصویرسازی ها و مجسمه سازی هایی است که به منظور عبادت است. اینها هیاکل عبادیه مبتدعه است. این را ما آن جا بحث کردیم و خواه یا ناخواه ما این جا همین حرف را می زنیم. که حرمت تسلیم بر کسی است که بت می سازد.

نکته ۲: اگر بگوییم امروز موضوع شطرنج عوض شده است اما قدر متیقن این است که در آن زمان شطرنج به عنوان ابزاری برای قمار استخدام می شده است.

از این روایت استفاده می کنیم که اصلاً مواردی که در روایت آمده است موضوعیت ندارند؛ چرا که حضرت می فرماید: «وَأَنَا أَرِيدُكُمْ الْخَامِسَةَ أَنَّهُكُمْ أَنْ تُسَلِّمُوا عَلَى أَصْحَابِ الشَّطْرَنْجِ». که معلوم می شود دو مورد قبل به عنوان نمونه ذکر شده است که آلت قمار است. و اینکه معلوم می شود دو مورد «السَّكْرَانِ فِي سُكْرِهِ» و «مَنْ يَعْمَلُ التَّمَاثِيلَ» هم از باب اینکه یک معصیت جهری است که مورد ابتلای آن جامعه بوده است، که تسلیم بر چنین افرادی از همین بابت نهی شده است.

روایت دوم

در روایت دیگری داریم که مرحوم صدوق در وسائل الشیعه نقل می کند.

«سَنَّهُ لَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِمُ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَالرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ وَعَلَى مَوَائِدِ الْخَمْرِ وَعَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْدِفُ الْمُحَصَّنَاتِ وَ عَلَى الْمُتَفَكِّهِينَ بِسَبِّ الْأُمَمَاتِ»^۲؛

روایت به لحاظ سندی صحیح است و روات آن ثقات هستند.

می فرماید بر شش گروه نباید سلام کرد، بر یهودی و نصرانی، کسی که در حال قضای حاجت است (آن موقع به وفور پیش می آمد که افراد در جای پست قضای حاجت می کردند)، و کسی که بر سفره شراب نشسته باشد، و شاعری که به

۱. سوره سبأ: ۱۳.

۲. وسائل الشیعه؛ کتاب الحج، أبواب أحكام العشرة فی السفر والحضر، باب ۲۸، ح ۵.

زنان پاکدامن تهمت می‌زند، و کسانی که به اصطلاح می‌خواهند با فحاشی به مادر اشخاص، موجبات خنده مردم را فراهم آورند.

از این روایت هم استفاده می‌شوند که این معاصی خصوصیت ندارند و چون این معاصی متجاهر بها است که معمولاً در برابر مردم اتفاق می‌افتد، لذا تسلیم بر چنین اشخاصی نهی شده است.

از این روایت که ما خواندیم (غیر از مورد یهودی و نصاری بودنش) استفاده می‌شود که نهی از تسلیم، در حال معصیت منظور است، نه عدم تسلیم بر عاصی بما هو عاصی. ظهور روایت بر این مطلب است. مثلاً در مورد قضای حاجت درست است که قضای حاجت معصیت نیست، اما مراد کسی است که در حال قضای حاجت است. یا در مورد سفره شراب، ظهور در این دارد که شخص در حال انجام چنین معصیتی است، یا شاعری که کارش تهمت زدن است (نه کسی که یکی دو بار چنین غلطی مرتکب شده، چون «یقذف» دلالت بر استمرار چنین معصیتی دارد)، یا کسی که با تهمت زدن به مادران اهل فکاهی گفتن است.

روایت ششم و هفتم از همین باب هم بر همین منوال وجود دارد.

در روایت هفتم علاوه بر یهود و نصاری، عناوینی چون «مجوس»، و «عبدة الأوثان»، «شارب الخمر» و «صاحب الشطنج و النرد» و «المخنث»^۱ هم اضافه شده؛ تا آنجا که می‌فرماید: «وَلَا عَلَى الْمُصَلِّي»، که نه بلحاظ اینکه مصلی در حال معصیت است، بلکه چون نمی‌تواند رد سلام کند.

بعد می‌فرماید: «وَلَا عَلَى أَكْلِ الرِّبَا» که معلوم می‌شود که ملاک متجاهر به فسق است.

و در آخر می‌فرماید: «وَلَا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ»^۲.

ما قبلاً در بحث فقه الصلاة، یک ضابطه گفتیم و آن این است که اگر حکم واحدی بر چند عنوان بار شود و یکی از این عناوین، عنوان عامی باشد که شامل همه عناوین بشود، در این جا ظهور پیدا می‌کند که آن عنوان اصلی که حکم بر آن رفته است، همین عنوان کلی است. این «الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ» شامل همه عناوین محرم می‌شود. حالا در این بین، آن افعالی که محرم نیست معلوم است که خصوصیتی داشته است که سلام کردن بر آنها به خاطر معذوریتی نهی شده است، مثل مورد قضای حاجت، یا مورد مصلی.

ضمن اینکه این روایت به نظر ما به لحاظ سندی صحیح است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

۱. مخنث یعنی پسری که خودش را به شکل دختران در می‌آورد.

۲. روایت کامل از این قرار است: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَلَا النَّصَارَى وَلَا عَلَى الْمَجُوسِ وَلَا عَلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَلَا عَلَى شُرَاطِ الْخَمْرِ وَلَا عَلَى صَاحِبِ الشَّطْرَنْجِ وَالتَّزْدِ وَلَا عَلَى الْمُخَنَّثِ وَلَا عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْدِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَلَا عَلَى الْمُصَلِّي وَذَلِكَ أَنَّ الْمُصَلِّي لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ وَلَا عَلَى أَكْلِ الرِّبَا وَلَا عَلَى رَجُلٍ جَالِسٍ عَلَى غَائِطٍ وَلَا عَلَى الَّذِي فِي الْحَمَّامِ وَلَا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ.